

شوش

۱۶۱

۱۶۸

۱

کاوش های باستان شناسی در شهر پانزدهم

دوره می عیلام میانی



کاوش و پژوهش: احسان (اسماعیل) ینایی
ویراستار: سمیرا یمینی

اسی یاد تو مونس روانم



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

شوش

شهریانزدهم



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



کاوش و پژوهش:
احسان (اسماعیل) یغمایی



سرشناسه:	یغمایی، احسان (اسماعیل)، ۱۳۲۰.
عنوان و نام پدیدآور:	شوش - شهر پانزدهم / تألیف: احسان (اسماعیل) یغمایی.
مشخصات نشر:	تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری:	۱۹۴ ص.
شابک:	ISBN 978-964-325-398-1
وضعیت فهرست نویسی:	فیبا.
موضوع:	شوش (شهر باستانی) - تاریخ
موضوع:	حفاری‌ها (باستان‌شناسی) - ایران - شوش
رده‌بندی کنگره:	DS۲۰۹۷ / ۵۷ ۱۳۹۳
رده‌بندی دیویی:	۹۵۵/۳۳۵
شماره کتابشناسی ملی:	۳۷۱۰۲۹۲

شوش

شهر پانزدهم

کاوش و پژوهش: احسان (اسماعیل) یغمایی

ویراستار: سمیرا ایمنی

چاپ اول: ۱۳۹۳

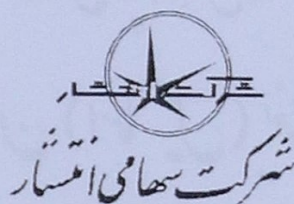
ناشر: شرکت سهامی انتشار

چاپخانه حیدری: ۱۱۰۰ نسخه

۱۱۵۰۰ تومان



شماره ثبت ۲۵۴۷۶۷۶



دفتر مرکزی: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، نرسیده به میدان بهارستان، جنب خیابان ملت، شماره ۹۲

کدپستی: ۱۱۴۳۹۶۵۱۱۸ تلفن: ۳۳۹۰۴۵۹۲ دورنگار: ۳۳۹۷۸۸۶۸

WWW.ENTESHARCO.COM Email: info@entesharco.com

فروشگاه شماره ۱: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، نیش خیابان ملت، شماره ۹۲، تلفن: ۳۳۱۱۴۰۴۴

فروشگاه شماره ۲: تهران، میدان انقلاب، بازارچه کتاب، تلفن: ۶۶۴۱۳۶۸۴ دورنگار: ۶۶۹۶۷۱۰۴

پیشکش بہ

استاد میر عابدین کابلی

سیاهه‌ی نبشته‌ها

۵	 سپاسگزاری
۹	 یک اشاره
۱۳	 پیش‌نشتار
۲۷	 بخش نخست - واحد A
۴۹	 بخش دوم - واحد B
۷۷	 بخش سوم - نخستین ارزیابی‌ها
۱۳۱	 یادداشت‌ها
۱۳۷	 سفالینه‌ها
۱۵۱	 گزارش مقدماتی ر. گیرشمن
۱۸۱	 تصاویر گام به گام هنگام بازسازی
۱۹۳	 منابع

سیاسگزاری:

کاوش دومین شهرپانزدهم شوش که از روز بیست و پنجم دی ماه ۱۳۷۹ خورشیدی آغاز شده بود، در سیام بهمن، پس از پنج هفته پایان گرفت.

در راستای این کاوش سیاسگزارم از جناب آقای جلیل گلشن معاونت محترم پژوهشی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری (در آن زمان) که همواره پیشگام خدمات فرهنگی بوده و با تلاش ایشان این پروژه به سرانجام رسید. از جناب میرعابدین کابلی مدیر پروژه‌ی ملی شوش که چون هر کاوش دیگر در گذشته از رهنمودهای ایشان برخوردار بوده‌ام، نیز امتنان دارم.

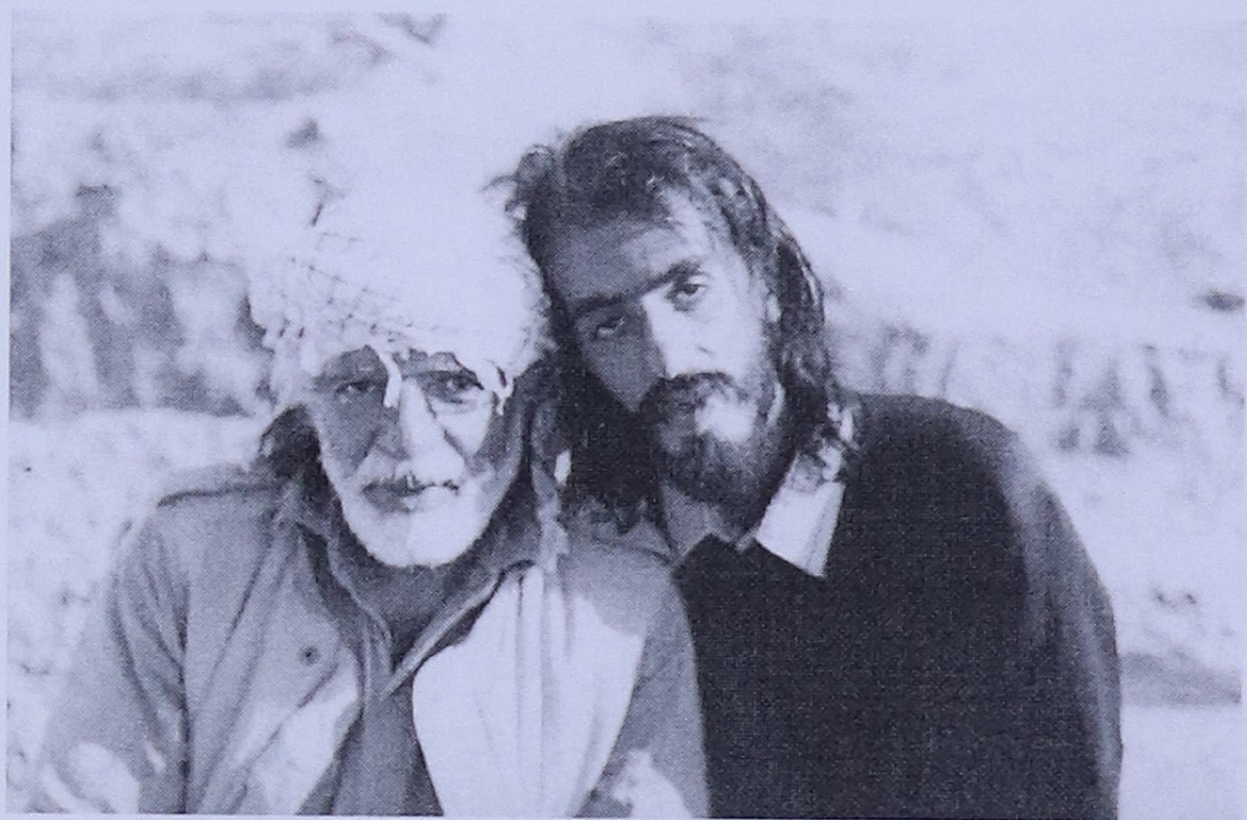
از مهندس تورج باستانی که با بزرگواری و سواس‌های بسیار مرا پذیرا شدند و از یاری کوتاهی فرمودند، نیز سپاس دارم.

از دیگر بزرگواران که مرا همراهی و یاری فرمودند، به ویژه از خانم صغری فتحی باستان‌شناس در کار کاوش و کارگاه میدانی و صالی، خانم عصمت زندی در کار مرمت و وصالی سفالینه‌ها، خانم مهستی سر رشته‌داری و خانم مهندس آوا مجتبیایی برای ترجمه‌ی گزارش پرفسور گیرشمن، و نیز خانم سمیرا ایمنی کارشناس ارشد رشته باستان‌شناسی برای ویرایش و بازخوانی سیاسگزارم.

از خانم فریده شیرخدایی مدیریت محترم کتابخانه موزه ملی ایران و همکاران ایشان که چون هربار دیگر با بزرگواری از همراهی و هدایت کوتاهی فرمودند بسیار ممنونم. و سیاسگزارم از: امیر، مسلم، محمد آل‌کثیر، عیسی، هاشم، ایوب دلفی، حمید بدوی زاده، رمضان آل‌کثیر، مجید چنانی و... و همه‌ی کارگران مهربان، باصفا، هوشمند و

سخت کوش شوش.

هر چند این کتاب از سالیانی پیش آماده‌ی چاپ بود، با این‌گونه از آن زمان همه‌ی سرپرستان میراث فرهنگی خوزستان به بهانه‌ی نبود بودجه و دیگر بهانه‌های واهی از چاپ آن سر باز زدند. سرانجام انتشارات محترم «شرکت سهامی انتشار» که همواره در خدمت فرهنگی پیشگام بوده، چاپ آن را پذیرفت. از این‌رو امتنان و سپاس ویژه دارم از دانشمند ارجمند جناب استاد حسن محجوب و همکار فرهنگ‌دوست و دلسوز ایشان جناب امیر راسخی‌نژاد که با بزرگواری یاری فرمودند و با همه‌ی دشواری آن را به سرانجام رساندند. از یزدان پاک خدمات فرهنگی هر چه بیشتر مدیر و همکاران این موسسه‌ی فرهیخته را آرزو دارم.



... و هم‌چنین از مهرداد، که هر چند برایش بسیار دشوار می‌نمود و بایاهای لاغر و ناتوانش به سختی گام برمی‌داشت ولی پا به پای من آمد و هرگز مرا تنها نگذاشت مدیون و ممنونم.

یک اشاره:

نخستین بار در درس باستان‌شناسی پیش از تاریخ ایران به استادی دکتر نگهبان با شهر پانزدهم شوش آشنا شدم و پس از آن در کلاس استاد مقدم. آن زمان در نخستین سال‌های دهه‌ی چهل نه اسلایدی بود و نه فیلمی، تنها جزوهای پلی‌کیپی شده و ناخوانا و آن‌چه استادان می‌فرمودند. خانم سلمی مقدم سرپرست کتاب‌خانه‌ی موزه حتی اجازه نمی‌داد کتاب‌های DAFI را که در خزانه بود ببینیم تا چه رسد به این که به عکس‌هایش بنگریم.

هنگامی که در نخستین کاوش خود به عنوان کوچک‌ترین عضو همراه گروه بودم، یک روز که نم‌نم بارانی هم می‌آمد، دکتر نگهبان ما را به شوش برد و کنار شهر پانزدهم. گودی ژرف و گسترده‌ای با پشته‌های پراکنده و دور از یکدیگر پوشیده از بوته و علف‌های خودروییده. زمین لیز بود و خطر سقوط در این گودی. دکتر نگهبان هشدار داد زیاد جلو نرویم و کنار لبه‌ها نایستیم. کمی از دور نگریم و با شگفتی پرسیدم:

- ببخشید استاد این ویرانه‌ها شهر پانزدهم است؟ این خرابه‌ها که با فرموده‌ی شما سرکلاس هم‌خوانی ندا...

- حرفم را برید و کمی خشمناک گفت؛ بله، این نتیجه‌ی حفاری پرفسور گیرشمن است و و خوب حالا ویران شده و سکوت کرد، یک سکوت تلخ کش‌دار. سرانجام یکی از اعضای گروه گفت؛ این دره را کنده تا هرچه بوده بردارد و ببرد فرانسه بفروشد یا بدهد به لوور ...

دکتر نگهبان نگاه تندی به او انداخت و گفت؛ شما که نمی‌دانید این طور قضاوت نکنید و باز سکوت و تنها صدای باران. کمی بعد گفت برویم، برویم، باران دارد تند می‌شود. هرگز ندیدم یا نشنیدم این استاد بزرگ‌منش روی در خاک کشیده حتی به دشمنش بی‌احترامی کند.

روزی که آقای کابلی مدیر پروژه‌ی ملی شوش پیشنهاد کاوشی دیگر بار را در شهر پانزدهم نمود، به یاد پنجاه سال پیش، آن نخستین دیدار، آن خرابه‌ها و ویرانه‌ها که امروز سخت بدتر و آشفته‌تر از گذشته بودند، افتادم. پذیرفتم و اندیشیدم باید این کاوش دوباره را "تعریف" کرد.

در ایران نه برای این گونه کارهای کوچک، که برای پروژه‌های بزرگ هم هیچ تعریف دقیقی نشده است. روشن نیست چه می‌خواهیم بکنیم و چرا. ده‌ها سد می‌سازیم و روستانشین‌ها را آواره و بی‌خانمان می‌کنیم بی‌آن که بدانیم برای چه. از کنار سنگ‌نگاره‌ها خط‌آهن می‌کشیم، در اصفهان خط مترو می‌سازیم و هنگامی که پایه‌های پل می‌ریزد تازه به فکر چاره می‌افتیم، هزاران درخت جنگل را می‌بریم و نابود می‌کنیم تا جاده بکشیم، تونل کندوان را بدون آگاهی و بدون تعریف زمین‌ریخت‌شناسی آن پهن‌تر می‌کنیم و پس از این شاهکار می‌خواهیم با سیمان از ریزش کوه جلوگیری کنیم، در حریم شوش ورزشگاه و هتل می‌سازیم و آن‌گاه که می‌خواهیم به زوروزر هم که شده ثبت جهانی کنیم چون آدم در گِل مانده درمانده و از پای افتاده می‌شویم و... و هزاران از این دست بی‌آن‌که آن را تعریف کنیم، بنویسیم تا بدانیم چه می‌خواهیم بکنیم. در باستان‌شناسی هم از دیرباز تا امروز و از امروز تا فردا و فرداها همین‌گونه بوده است و خواهد بود. مثلاً؛ بروید ببینید در تپه‌ی قلاچی چه خبر است! یک سری به ارگان بزنید می‌گویند سد ساخته‌اند! خط‌آهن به حصار رسیده و آن را تخریب کرده بروید ببینید می‌شود اشیاء آن را برداشت! مردم روی تپه‌ی سیلک خانه‌سازی کرده‌اند، یک سری بزنید ببینید می‌شود خرابشان کرد و گزارش بنویسید و... و... و خدا می‌داند چقدر از این برنامه‌های بدون تعریف انجام شده یا در دست اجرا است و یا خواهد شد.

نزدیک بیست سال است یافته‌های باستانی مصادره شده‌ی موزه‌های بنیاد را کارشناسی می‌کنم.

ده دوازده سال پیش هنگامی که می‌خواستیم قرارداد جدیدی بنویسیم، با آقای حاج احمد بابایی سرپرست خزانه‌ها (که حرفه اصلی‌اش امروز سرپرستی کاروان زائران به مکه و کربلا و در سال‌های پیش دام‌دار و رમે‌دار بوده است) گفتم؛ لطفاً در این قرارداد تورم سالانه را هم در نظر بگیرید. پذیرفت و گفتگوی ما به درازا کشید. سرانجام گفتم؛ ببینید حاج آقا! این‌جا که دکان ماست‌فروشی نیست. نه خدای ناکرده شما ماست فروشید، نه من خریدار ماست. احترام فرهنگی این‌جا بسیار بیش از این‌ها است. من فقط می‌خواهم آنچه دولت خودش محاسبه کرده و گفته اضافه شود. جوابی داد که خاموش شدم. گفت؛ ای آقا! الان بیست و چند سال است، این‌ها، این اشیایی که شما آن‌قدر برایشان دل می‌سوزانید این‌جا افتاده‌اند. اگر پنجاه سال دیگر، صد سال دیگر هم باشند و توی این زیرزمین خاک بخورند هیچ‌طور نمی‌شود. آب هم از آب تکان نمی‌خورد. این‌ها پشت این دیوارها و درهای آهنی خواهند ماند، چه کارشناسی بکنی، چه نکنی! در پاسخ این جواب دندان‌شکن در دل گفتم؛ ... کسی به فکر گل‌ها نیست و بی‌آن‌که گفت‌وگو را ادامه دهم زیر قراردادی که جای دست‌مزد آن خالی بود امضا کردم. تنها گفتم قلم دست شماست حاج آقا هرچه دلتان می‌خواهد بنویسید، بنویسید. دو سه روز بعد دیدم پس از آن گفت‌وگوی بی‌ثمر دست‌مزد مرا حتی کمتر از قرارداد پیش نوشته است! به حاجی گفتم مهم نیست چون برای من کارشناسی این یافته‌های پراکنده‌ی حبس شده و به زنجیر قفس‌های آهنی دکسیون بسته شده بسیار ارزشمندتر از این چندرغازی است که شما اضافه کنید.

چهارده سال پیش، اگر هم گام کابلی نمی‌شدم، امروز دیگر از شهر پانزدهم هیچ چیز نمانده بود. هیچ چیز. آنچه آن روز برای این کاوش اندیشیدم و برای خود تعریف کردم این بود؛ بازنگری و کاوشی دیگر در سه یا چهار درسد برجای مانده از سازه‌ی گسترده‌ی یک شهر ارزنده‌ی عیلامی برای دستیابی به بیش‌ترین آگاهی‌ها از این بسیار ناچیز برجای مانده.

آنچه می‌خوانید گزارشی است کوتاه از این تلاش. کوششی سخت دشوار با بازدهی کم و اندک از ویرانه‌هایی که تنها بخش‌هایی کوچک، پراکنده و از یک‌دگر جدا شده‌ای بیش از آن نمانده است. نخستین روزی که کلنگ به دست خاک‌های انباشته شده را برای یافتن یکی دو رج بر خشت یا یک کف دست کنار می‌زدیم، دیگر بار

به یاد این سروده‌ی فروغ افتادم؛

کسی به فکر گل‌ها نیست

کسی به فکر ماهی‌ها نیست

کسی نمی‌خواهد

باور کند که باغچه دارد می‌میرد...

که قلب باغچه در زیر آفتاب ورم کرده است

که ذهن باغچه آرام آرام

از خاطرات سبز تهی می‌شود

و حس باغچه انگار،

چیزی مجرد است که در انزوای باغچه پوسیده است.

بیایید برای یک بار هم که شده باور کنیم که در انتهای تنهایی، باغچه پوسیده و آرام

آرام دارد می‌میرد... آخر مگر جز ما گروه کوچک باستان‌شناسان دیگر چه کسی می‌تواند

این پیکر زخم خورده‌ی از پا افتاده‌ی در آستانه‌ی مرگ را از نیستی برهاند و دور کند؟

چه کسی؟

پیش نبشتار

پیشینه‌ی کندوکاو و کاوش دوباره^۱ در شهرپانزدهم

بی‌گمان شوش این ارزشمندترین محوطه‌ی باستانی ایران، در همه‌ی پهنه‌ی جهان خاکی، چند نمونه‌ی نزدیک انگشت‌شمار بیش ندارد. چشم‌انداز شوش با رج‌هایی از تپه‌های پست و بلند، ویرانه‌های کاخ‌های شاهان هخامنشی، نیایشگاه‌هایی از هزاره‌های دور، خطوط درهم بافت معماری شهر پانزدهم، مسجدی ویرانه، دژ فرانسویان، شکسته ستون‌های سنگی، شیشه‌ها، تکه سفالینه‌هایی که در هر قدم به چشم می‌آیند و صدای خرد شدن و شکستن آن‌ها در زیر پا چنگ به قلب می‌اندازد و هزاران هزار راز و رمز ناگفته بر لب با سکوتی به درازای زمان و گنجینه‌هایی سپرده در خاک، هنوز ویژه است و والا.

شوش می‌تواند به آسانی هر آدمی را که هر اندازه هوشمند باشد، فریفته و پای‌بند و در دام راز و ناگفته‌هایش گرفتار و اسیر نماید و... و این گونه است که هیچ باستان‌شناسی را جرات و یارای دل‌کندن از آن نیست و اندیشه‌اش گرفتار این همه شکوه و بزرگی.

شوش را نخستین بار چشمان تیزبین «بنجامین بن جناح»^۲ خاخام کلیمی شناخت،

1. Re Excavation

2. Benjamin ben Jannah

اما «کنت لوفتوس»^۱ این انگلیسی زیرک در سال ۱۸۵۰ مسیحی نخستین کنگ را بر تپه‌های آن زد. او پس از چند گاهی با مخالفت روحانیون و مردم بومی روبه‌رو شد و به ناگزیر آن‌جا را ترک کرد. اما انگلیسی‌ها بنا به خصیصه‌ی ذاتی و نژادی بیدی نیستند که از این باده‌ها بلرزند. پس از او دو انگلیسی دیگر آمدند و راه گشودند و چون هموار شد آن را به فرانسویان سپردند و خود در پی نفت رفتند که ثروتی بود بی‌کران و بی‌صاحب. جز فرانسوی‌ها، کاوشگران آمریکایی نیز در شوش به کاوش پرداخته‌اند. گروه فرانسویان را باستان‌شناسان دیگر کشورها همراه و هم‌یار بودند و سرانجام پس از نزدیک یک سده و نیم، کاوش شوش به ایرانی‌ها سپرده شد.

بیش از همه‌ی باستان‌شناسان پرفسور «رومان گیرشمن»^۲ فرانسوی در شوش و دوروبر آن به کندوکاو پرداخته است. او نزدیک یک ربع قرن یعنی از ۱۹۴۶ تا ۱۹۶۷ مسیحی، دشت شوش را زیر پای گذاشت و بر آثار باستانی آن کنگ زد. شهرپانزدهم یکی از ده‌ها کاوش این ایران‌شناس است.



تصویر ۱- تصویر ماهواره‌ای محوطه‌ی باستانی شوش

1. William Kennett Loftus
2. Roman Ghirshman

گیرشمن در سال ۱۹۴۶ مسیحی در بخش گسترده‌ای که نزدیک شهر شاهی بود به کاوش پرداخت و نزدیک ۱۱ متر پایین رفت. دوره‌ها و لایه‌های بسیاری را در این راه نشیب از دست داد و سرانجام به لایه‌ی پانزدهم و بافت رازی‌گری آن رسید. سپس از کندوکاو دست برداشت و آن‌جا را شهرپانزدهم، شهری از دوره‌ی «سوکل‌مخ‌ها»^۱ یا عیلام میانی نامید و تاکید کرد که پانزده متر از رویه‌ی پاخور خاک‌برداری کرده تا به این شهر که بر روی خاک بکر و دست‌نخورده جای دارد رسیده است.

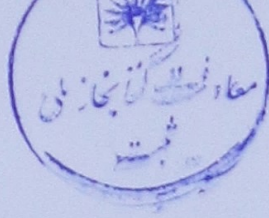


تصویر ۲- شهر چهاردهم/دوره‌ی عیلام میانی- یگانه عکس این کاوش که امروز همه بافت رازی‌گری آن برای دستیابی به بافت زیرین معماری ویران شده است.



تصویر ۳- شهر پانزدهم پس از پایان کاوش در سال ۱۹۶۶ مسیحی

۱. در سومری سوکل‌مخ SUKKAL.MAH در اکدی Sukkalmahhu متشکل از دو بخش سوکل SUKKAL یعنی پیامبر و فرمانروا و مخ MAH به معنی بزرگ است.



یعنی بر پایه‌ی اندیشه‌اش (نه کاوش) هر لایه یا هر دوره‌ی باستانی را یک متر محاسبه نمود. این خاک‌برداری رویه‌ای نزدیک ۱۰.۰۰۰ مترمربع را در برمی‌گیرد. بیش‌ترین درازای آن ۱۵۰ متر و کم‌ترین آن ۴۰ متر است. نبش‌تارهای گیرشمن نسبت به این خاک‌برداری گسترده در درازای بیست و یک سال - با وقفه‌هایی چند - بسیار ناچیز است و متأسفانه این ناچیز چندان قابل اعتنا و توجه نیست.

شهرپانزدهم پس از این کاوش دراز مدت - اما بی‌سرانجام و بی‌نتیجه - با گزارش‌هایی پراکنده و درهم که با یک‌دیگر هم‌آهنگ نیستند و هم‌خوانی ندارند، یک‌باره رها و به حال خود گذاشته می‌شود. جانشینان گیرشمن (بیش‌تر به انگیزه‌ی لجاجت و عناد با او) نه به آن می‌پردازند، نه به درستی تاریخ آن می‌کوشند و نه مرمت آن را تجدید می‌کنند، گویی شهرپانزدهمی وجود نداشته است.



تصویر ۴- پاییز سال ۱۳۷۹ خورشیدی - شهر پانزدهم پوشیده از بوته‌های بزرگ و کوچک، علف، زباله و آشغال



تصویر ۵- شهرپانزدهم در نخستین روزهای پاک سازی پاییز سال ۱۳۷۹

با گذشت سالیانی چند پس از انقلاب میرعابدین کابلی از سوی سازمان میراث فرهنگی کشور [ایران] سرپرست پروژه‌ی ملی پژوهش شوش شد. کابلی طرحی برای سامان بخشی و پاک‌سازی و به انجام رساندن این کاوش بیست ساله و این ویرانه‌های ارزشمند از یاد رفته ارائه داد که مورد پذیرش قرار می‌گیرد.^۱ در پایان پس از سی و شش سال! - که خود عمری است دراز- نخستین گروه ایرانی، برای تجربه‌ی کاوش دوباره به شوش و شهرپانزدهم می‌آیند. این یکی از نخستین تجربه‌ی باستان‌شناسان ایرانی برای یک کاوش دوباره است.

۱. این طرح نیز بیش از آن که به شهرپانزدهم سروسامانی دهد، متوقف شد و تنها یک فصل دوام آورد!



تصویر ۶- زمستان ۱۳۷۹ خورشیدی - شهر پانزدهم پس از نخستین مرحله پاک‌سازی

آنچه که پس از این درازای زمان در پیش دیدگان ما قرار داشت، خرابه‌ها و ویرانه‌هایی بود در دره‌ای ژرف که همه جای آنرا درختچه‌ها، بوته‌ها، گیاهان و علف‌های خودروییده پوشانده بودند، همین و همین... نه نبشتاری، نه نقشه‌ای و نه عکسی که گویای این شهر باشد. از این‌رو زمانی به گردآوری نبشته‌ها، عکس‌ها و اسناد گذشت و در همین روزها با یک طرح از پیش تنظیم شده به سامان بخشی، پاک‌سازی و گردآوری زباله‌ها و پوکه‌های خالی فشنگ که از زمان جنگ و تمرین تیراندازی پاسداران بر جای مانده بود پرداختیم.

نخست درختچه‌ها و بوته‌ها سوزانده یا ریشه‌کن شدند، زباله‌ها، و خاک‌روبه‌ها برداشته شدند. چندین و چندبار (شاید بیش از بیست بار) همه‌ی رویه‌ی این ویرانه‌ها با جارو روبیده شد تا سرانجام با پاک‌سازی محوطه و سامان‌دهی کم و بیش آن توانستیم کاوشی دیگر را آغاز کنیم.

این کاوش بر دو اصل استوار بود:

الف - بازیابی و پی‌جویی کف‌ها، دیوارها، خطوط اصلی خیابان‌ها و کوچه‌ها براساس آن چه پیش روی ما بود.

ب - برابری و تطبیق خطوط اصلی و پُررنگ شهرپانزدهم بر پایه‌ی تنها نقشه‌ی در دست از این شهر.

این نقشه توسط مهندس معمار فرانسوی «هاش. گاش»^۱ در فصل ۱۹۶۶-۱۹۶۵ مسیحی در شوش برداشت و در سال ۱۹۶۶ مسیحی در تهران تکمیل و قلمی شده است. اندازه‌ی آن یک/دویست و پنجاهم (۱:۲۵۰) است و بر روی آن خیابان‌ها، کوچه‌ها، نیایشگاه، بخاری‌های دیواری، چاه و چاهک‌ها، دیوارهای خشتی، چینه‌ای، سنگ‌فرش حیاط‌ها، آب‌روها، خمره‌ها و دیگر ویژگی‌های هر نقشه‌ی کاوش آمده است. نقطه‌ی صفر آن رودخانه‌ی شاوور (کف؟ رویه؟) است و بلندای هر بخش بر این پایه اندازه‌گیری و در نقشه آمده است.

پرفسور گیرشمن برای هر یافته‌ی معماری یک شماره‌ی لوکوس (شماره‌ی شناسا) ویژه نکرده است، بل به هر سرپناه، اتاق، چهار دیواری یا حیاط یک شماره‌ی لوکوس داده است. و به درستی روشن نیست چرا؟ و چرا هنگام کاوش پس از به دست آمدن هر اثر معماری غیر منقول شماره‌ی شناسا به آن داده نشده است؟ هیچ دیوار یا کفی شماره‌ی جداگانه ندارد. به گمان بسیار نزدیک به درستی، پس از کاوش و کشیدن و تکمیل نقشه، شماره‌های شناسا به اجزای معماری داده شده است. از این رو نقشه، نه در هنگام کاوش، بل پس از آن برداشت شده که بیش‌تر در برگیرنده‌ی گونه ساختاری است و دو برش:

یک: برش شمالی - جنوبی.

دو: نیایشگاه که تنها برش و نمایش مقطعی این نقشه است و پس.

او هم چنین خیابان‌ها و کوچه‌های شهرپانزدهم را با نام‌هایی چون خیابان مدرسه، خیابان هنرمندان، خیابان ورودی، خیابان کواوکو، خیابان اوتارواکته و ... نام‌گذاری کرده است. به هیچ‌گونه روشن نیست که این نام‌ها از چه روی است؟ و برای چه بر روی نقشه آمده است؟

پرفسور گیرشمن در کاوش شهر پانزدهم و چهارده دوره یا لایه‌ی این محوطه‌ی گسترده هرگز به این مهم که هر اثر غیرمنقول را با یک شماره ویژه کند، نپرداخته است.

او پس از آن که به دلخواه کاوش شهر پانزدهم را پایان یافته می‌شمارد، از گاش می‌خواهد که آن را نقشه‌برداری کند. گاش نیز به دلخواه خود هر ساختار را با یک شماره ویژه می‌کند. از این‌رو چون به این نقشه می‌نگریم، می‌بینیم اتاق گوشه‌ی جنوب باختری با شماره‌ی ۱ و اتاق گوشه‌ی جنوب خاوری با شماره ۲۶۳ ویژه شده است! یعنی او در کاوش این شهر ۲۶۳ اتاق، راهرو، خیابان، کوچه، میان‌سرا و... یافته است! از این‌رو این کاستی ما را ناگزیر نمود که مثلاً بنویسیم دیوار جنوب خاوری اتاق ۱۸۸ که رو به خیابان ۱۴۲ دارد یا درگاه بین کوچه‌ی ۲۰۸ و اتاق ۲۰۴ که رو به جنوب باختری دارد. روشن نیست چرا پرفسور گیرشمن یا جانشین او (ایرانی؟ فرانسوی؟) این مهم را نادیده گرفته و بسیار آسان و با چشم بسته از آن گذشته است. یافته‌های او انگشت‌شمار است و جز گل نبشته‌ها که آن‌ها هم طبعاً "شماره‌ی کاوشگر" ندارند و روشن نیست از کجا، از کدامین اتاق، کنار کدامین دیوار، اجاق، خاک‌سپاری یا درون کدامین چاه به دست آمده است.

این را دیگر هر باستان‌شناس تازه کاری که برای نخستین بار هم به کار میدانی پرداخته به خوبی می‌داند، آگاه است و آشنایی دارد. او می‌داند هر فصل کاوش با یک شماره و هر اثر غیر منقول با نگرش به شماره‌ی فصل کاوش ویژه می‌شوند. من هرگز این را بی‌خردی و ناآگاهی پرفسور گیرشمن نمی‌دانم. او بی‌توجه به یک کاوش علمی و یک پژوهش راستین تنها به گردآوری یافته‌هایی پرداخته که خودش هم نمی‌داند از کجا است و نمی‌تواند جای پیدایی آن‌ها را روی همین نقشه نه چندان خوانا و گویا بازشناسد. پرسش‌هایی که از نخستین روز کاوش تا امروز پاسخی برای آن‌ها نیافته‌ام این است که کارگران بسیار پرفسور گیرشمن چگونه توانسته‌اند بدون آسیب‌رسانی و ویرانی آثار خاک‌های یک رویه‌ای نزدیک ۱۰۰۰۰ مترمربع را تا بلندای یازده متری ببرند و توده کنند؟ آیا این خاک‌برداری با زنبیل و نردبان بوده یا از راهی با نشیب و فراز از زیر به زبر؟ و خاک این گسترده‌ی ۱۱ متری کجا انباشته و توده شده است؟ آیا این پشته‌ها و تپه‌های پست و بلند دور و بر شهر پانزدهم خاک‌های این دره‌ی ژرف است؟ اگر این‌گونه باشد ناگزیر به الک کردن آن‌ها با یک غربال خانه درشت هستیم تا بدون کم‌ترین تردید بسیاری یافته‌های دور ریخته شده (حتی گل‌نبشته) دیگر بار به دست آید.

به هرگونه، این همه‌ی شهر پانزدهم است که پیش روی ما است و ناگزیر به سخن

آخرین - بی‌رو در بایستی، روشن و صریح، - بگویم که پرفسور گیرشمن شهر پانزدهم را بسیار بد، سخت ابتدایی، بی‌اندیشه و ناشیانه کاوش یا بهتر بگویم خاک‌برداری نموده است. اندیشه‌ی او در این خاک‌برداری تفکر قاجاری است، یعنی برداشتن و گردآوری یافته‌ها و دیگر هیچ. اگر کاوش‌های دیگر او چون چغازنبیل، تپه سیلک، (که دکتر صادق ملک به تصحیح بخش‌هایی از آن پرداخت) و حتی نیایشگاه مسجد سلیمان هم این گونه باشد همه‌ی آن‌ها سخت نیازمند بازنگری و کاوشی دیگر بار است. با همه‌ی این‌ها، امروز که او در خاک جای گرفته نمی‌آزارم و شادی روان برایش خواستارم.

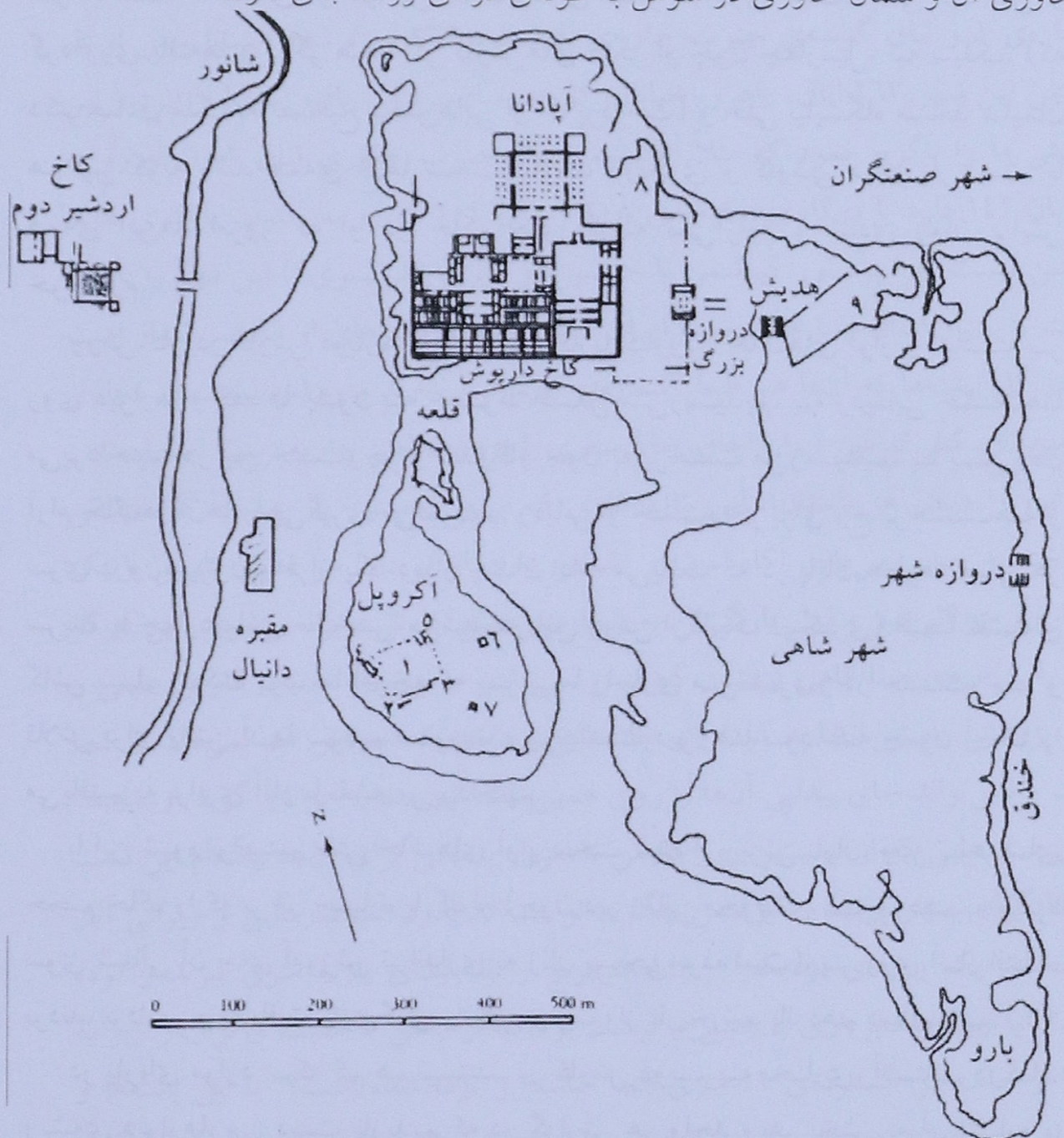
روش کار در کاوش دوباره این‌گونه بود که با کنارزدن خاک‌های آوار و انباشته بر روی دیوارها و کف‌ها چون به خطوط اصلی می‌رسیدیم، به ردیابی خشت‌ها می‌پرداختیم. در این جست‌وجو و کندوکاو چون به برخشت می‌رسیدیم، با پس زدن آرام خاک‌ها آن‌ها را پی‌گیری می‌نمودیم. ردیابی و جست‌وجو برای رج برخشت‌ها از سوی درون، بیرون و فراز یک دیوار چندان ادامه می‌یافت که در پایان خطوط اصلی هر سرپناه یا چهاردیواری مشخص می‌شد. در این روش ارگانیک (پیکری) طبعاً نقشه‌ی گاش بسیار راه‌گشا بود، اما آن چه که بیش‌تر ما را یاری می‌نمود و در جست‌وجو و تلاش برای یافتن آن‌ها بودیم صورت و برخشت دیوارها بود. که چون آن‌ها را می‌یافتیم به برابری آثار با نقشه می‌پرداختیم.

با این شیوه توانستیم حتی خاک‌های آوار سخت شده از ریزش باران، و نیز توده‌های حجیم خاک را که بر اثر خمپاره یا گلوله (چون دیر زمانی محوطه‌ی شهر پانزدهم به ویژه سوی شمالی آن جای آموزش تیراندازی به زنان بسیجی بوده است)، بر روی آثار افتاده بودند، برداریم و به بافت رازی‌گری راستین و پیش از تاریخ شهر پانزدهم دست یابیم.

در پاره‌ای موارد - که کم هم نیستند - در کاوش دویم به بخاری، آستانه، درگاه، ریشه‌ی دیوارها، و... دست یازیدیم که در گزارش هر واحد و هر بخش به آن اشاره و نبشته شده است.

شهر پانزدهم - دیدی همه سویه، اما گذرا:

شهرپانزدهم در شمال شهر شاهی،^۱ سوی خاورین تپه‌ی آپادانا، مشرف به دروازه‌ی خاوری آن و شمال خاوری دژ شوش به گونه‌ی دره‌ای ژرف جای دارد.



تصویر ۷- نقشه‌ی جایگاه شهر پانزدهم در محوطه‌ی گسترده‌ی شوش باستانی

نزدیک‌ترین اثر شناخته شده به ویرانه‌های آن، کاخ هدیش در سوی باختر است.

- ۱- محل صفه مرتفع دوره‌ی شوش I
- ۲- گورستان بزرگ
- ۳- ورودی صفه مرتفع
- ۴- معبد اینشوشیناک
- ۵- معبد نینه‌ورساک شوشی
- ۶- معبد شوتروک نهونته دوم
- ۷- گمانه آکروپل I
- ۸- معبد اینشوشیناک با نمای مزین به نقوش آجری برجسته
- ۹- کارگاه گیرشمن شهر سلطنتی I (شهر پانزدهم)



تصویر ۷- زمستان ۱۳۷۹ خورشیدی - ویرانه‌های کاخ هدیش در سوی باخترین شهر پانزدهم

بر پایه‌ی تنها نقشه‌ی در دست گروه باستان‌شناسان فرانسوی، بیش‌ترین بلندای آن از رویه‌ی پاخور،^۱ ۱۱ متر و ۹۵ سانتی‌متر در سوی جنوب خاورین لوکوس ۲۴۶- است.

در این راستا میرعابدین کابلی مدیر پروژه‌ی ملی شوش نبشته است:

«...پانزدهمین لایه‌ی ترانشه‌ی بزرگ گیرشمن در تپه‌ی شهر شاهی [است]. چهارده لایه پس از مطالعه برداشته شده است. لایه‌ی پانزدهم به نوشته‌ی ر. گیرشمن قدیمی‌ترین لایه است بر روی خاک بکر... ولی این نگارنده معتقد است دو لایه‌ی دیگر در زیر آن نهفته است که صحت نظر گیرشمن یا نگارنده موکول به حفر گمانه‌هایی در کف شهر پانزدهم خواهد شد... وسعت آثار ۱۰/۰۰۰ متر، درازا ۱۵۰، پهنای همه جای یک‌سان نیست ولی بیش‌ترین آن ۴۰ متر است که در عمق ۱۰ متری از سطح تپه [شهر شاهی] قرار گرفته است...»^۱

آن چه پرفسور گیرشمن در درازای بیست سال کاوش از زیر خاک بیرون آورده است، شهری است که بدون در نظر داشتن بخش جنوب خاوری، نقشه‌ی آن کم و بیش شبیه یک دوزنقه است. دو خیابان پهن با کناره‌های صاف و بدون فرو رفتگی یا جلوآمدگی چشم‌گیر که به گونه‌ی X است، از شمال به جنوب و شمال باختری به جنوب خاوری آن را به دو بخش نابرابر تقسیم می‌کند.

اما بافت رازی‌گری سوی راست این تقاطع شبیه L است و کندوکاو ما بیش‌تر در نوک آن.

گیرشمن خیابان‌های اصلی شهر را نام‌گذاری کرده است. خیابان راست زبرین خیابان کواوکو، سوی چپ زبرین خیابان مدرسه، سوی راست زیرین اتارواوکتیه و سوی چپ زیرین خیابان مدرسه، کوچه‌ی صنعت‌گران و... نام‌هایی دیگر از این گونه و از این دست. چون همه‌ی کاوش‌هایی که بر پایه‌ی درست پژوهشی و کندوکاو هستند، پروفیسور گیرشمن پس از کاوش و جلوی رو داشتن نقشه‌ی گاش به هر ساختار یک شماره‌ی لوکوس یا شماره‌ی شناسا داده است که در این گزارش تنها با حرف L به آن اشاره می‌شود.

آیا به راستی شهر پانزدهم، با تخریب چهارده لایه‌ی فراز خود، از اسلامی، ساسانی، پارتی، هخامنشی و آغاز عیلامی بر روی خاک دست نخورده است؟
بسیار شگفت‌انگیز می‌نماید که پروفیسور گیرشمن که سالیانی دراز از عمر پر ارزش

۱. میرعابدین کابلی طرح پژوهش، کاوش، مرمت و سامان‌دهی محوطه‌های شوش و هفت تپه - ۱۳۷۹

خود را در محوطه و شهرهای باستانی دنیا و به ویژه ایران گذرانده و به درستی سختی‌های بسیار دیده، بدون هیچ دلیل یا مدرک روشنی، این‌گونه قاطع سخن رانده باشد. حتی باستان‌شناسان جوان هم که یک دوبار به کار میدانی و کاوش پرداخته‌اند نیز آگاه هستند، برای اثبات چنین گفته‌ای، دست کم باید تا ۳ متر خاک بکر را نیز کاوید. به یقین کابلی چنین گمانه‌ای در همه‌ی رویه‌ی شهر پانزدهم ندیده است که به وضوح به «قدیمی‌ترین لایه» اعتقادی ندارد.

شاید پروفسور گیرشمن به آنچه در اندیشه داشته و به تصور خویش در شهر پانزدهم نرسیده است، این‌گونه خواسته کاوش آن‌را پایان یافته شمرد تا دست کم از دیدگاه خود از این کاوش بی‌سرانجام رهایی یابد.

شهر پانزدهم - سرچشمه‌ی دانسته‌ها و مدارک:

دانسته‌ها، آگاهی و مدارک ما از شهر پانزدهم، هنگام آغاز نخستین کاوش، چه در درازای کندوکاو و چه پس از آن بسیار ناچیز است و به درستی روشن نیست چرا و چگونه است که این چنین ناآگاه در برابر این شهر با ارزش هستیم؟ برخلاف اهمیت آن، مدارک ما ناچیز است و باید باز از خود بپرسیم، چرا؟

پروفسور گیرشمن کاوشگر این محوطه و به طور کلی شوش و چغازنبیل گزارش‌های مقدماتی، تکمیلی که دربرگیرنده‌ی تجزیه تحلیل‌های باستان‌شناختی، رازی‌گری، ارزیابی و برابری‌های هنری و تکنیکی یافته‌ها و حتی برشمردن برتری تمدن آن‌ها با یکدیگر است، از شهر پانزدهم و کاوش آن تقریباً بی‌سخنی و سکوت گذشته است. آیا این فقید ایران شناس در کاوش این شهر به آنچه که نخست می‌اندیشیده و گمان می‌نموده، دست نیافته است؟ آیا باورهای او، در رویارویی با کاوش و رویه‌ی پنهان آن برابری نمی‌نموده است؟ به هرگونه آن‌چه که نشتار، مدرک، عکس و نقشه پس از جست‌وجوهای بسیار و صرف وقت به دست آمد چنین است:

۱- شوش و جنوب غربی ایران/ تاریخ و باستان‌شناسی، گزارش گردهم‌آیی بین‌المللی شوش به سمینار بلوو، زیر نظر ژان پرو^۱ و ژنویه دلفوس^۲، ترجمه‌ی هایدو اقبال ویرایش م.ع. کابلی و ایغمایی، از انتشارات مرکز نشر دانشگاهی،

1. Jean Perrot

2. G.Dollfus

تهران - ۱۳۶۷

2- FRAGMENTA HISTORIAE AELAMICAE MÉL ANGÉS OFFERTS A.M-J.STEVE

در این کتاب که به یاد و بزرگداشت استیو^۱ به چاپ رسیده است، «هاش. گاش» در نبشتاری ارزنده به گونه‌ی رازی‌گری، کاربرد و تعداد شومینه یا بخاری‌های شهر پانزدهم پرداخته است. طرح و نقشه‌های این مهندس معمار از بخاری‌های شهر پانزدهم بسیار گویا و پُر بار است. او در نبشته‌ی خود به پژوهش «الیزابت - کارتر»^۲ با عنوان «کاوش در شهر شاهی یک در شوش؛ سکونت در هزاره‌ی سوم پیش از میلاد» که به نقادی کاوش‌های گیرشمن در شهر پانزدهم پرداخته اشاره دارد.

3- Ghirschman, R., 1967: «Suse. Campagne de l'hiver 1965 - 1966 Rapport Preliminaire», Arts Asiatiques 15, 3-27.

این گزارش مهم‌ترین نبشته‌ی در دست از کاوش‌های شهر پانزدهم است، از این‌روی تمامی سیزده صفحه‌ی آن توسط خانم سر رشته‌داری به فارسی برگردانده شده که با زیراکس عکس‌ها، نقشه‌ها و طرح‌های آن پیوست است.

۴- نبشتاری ارزنده از سفالینه‌های شهر پانزدهم که خانم «روزالین - ایالون»^۳ به پژوهش آن‌ها پرداخته است.

باید اشاره کرد پروفیسور گیرشمن در مجلدات DAFI نیز به گزارش کاوش شهر پانزدهم پرداخته است، اما هرچه وقت صرف دستیابی به آن‌ها در کتاب‌خانه‌ی موزه‌ی ملی ایران، کتاب‌خانه اداره‌ی کل موزه‌های بنیاد مستضعفان کتاب‌خانه‌ی سازمان میراث فرهنگی و... دیگر کتاب‌خانه‌ها حتی کتاب‌خانه‌های شخصی شد، بی‌فایده بود و بازگشت ما با دست خالی و بدون یک رج نبشته.

۵- در این راستا باید از نقشه‌ی بسیار ارزنده‌ی گاش که در ژوئن ۱۹۶۶ مسیحی در تهران کشیده است، یاد کرد.

این نقشه کلید راه‌گشا در کاوش ما قرار داشت و بی‌آن شاید در بسیاری از موارد در دیگر بار کند و کاو شهر پانزدهم به دشواری بر می‌خوردیم.

1. Steve

2. Elisabeth Carter

3. Rosen Ayalon

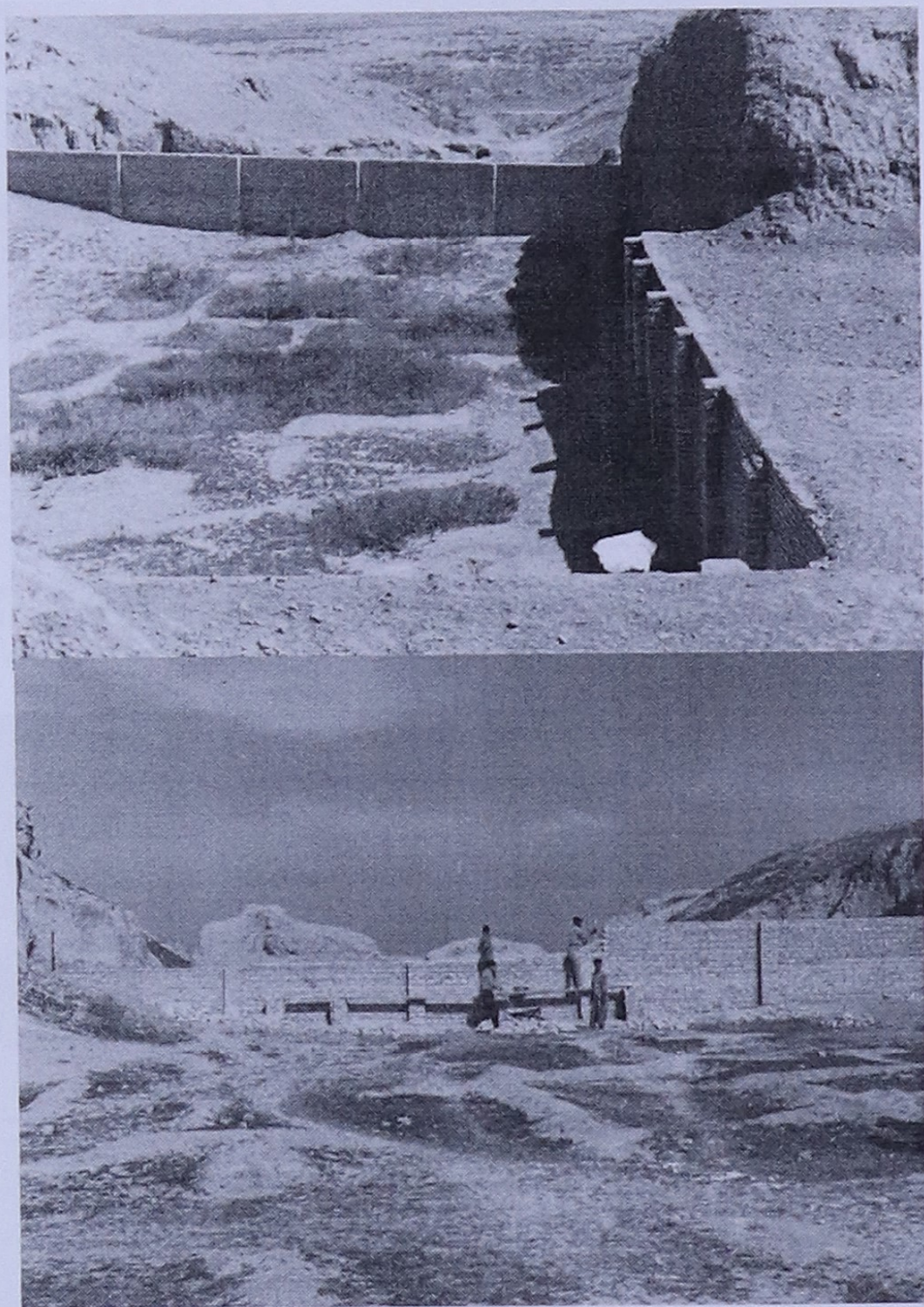
تصاویر گام به گام هنگام بازسازی



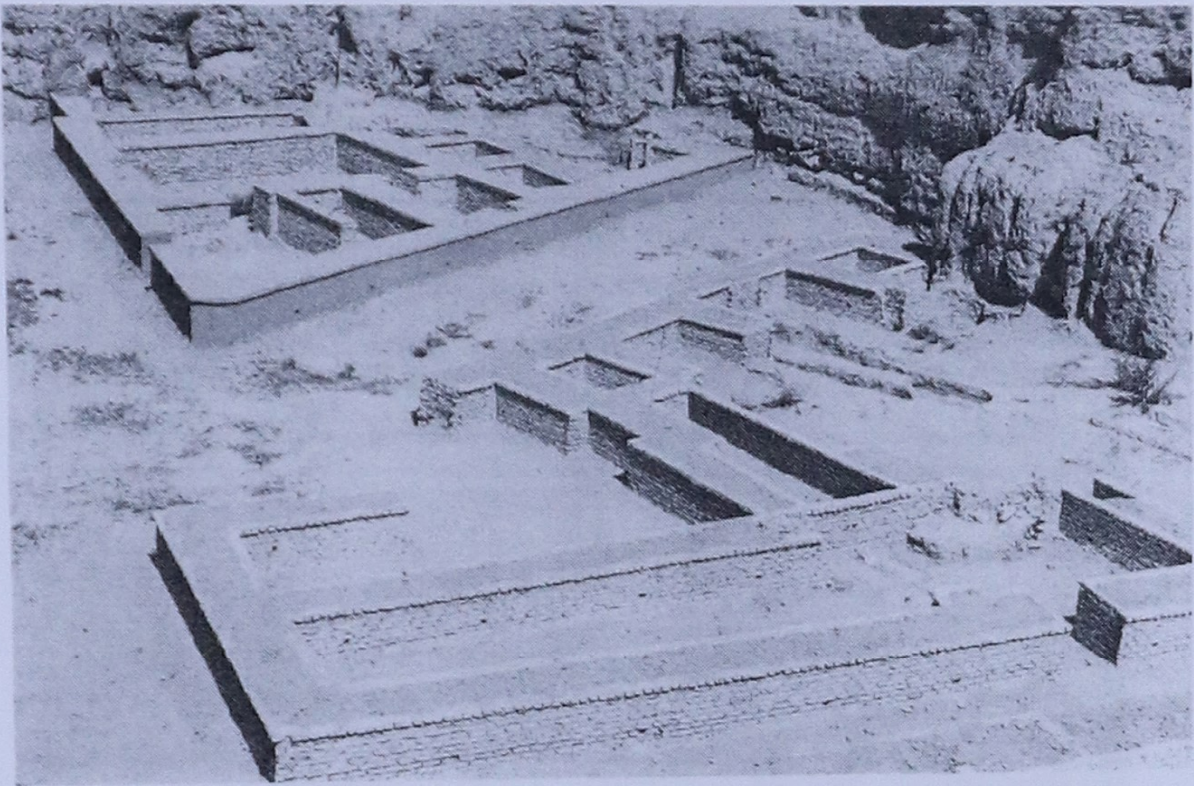
تصویر ۴۱- واحد A- گونه‌ی چیدمان نخستین رج آجر برای باز سازی دیوار



تصویر ۴۲- واحد A گونه چیدمان پشت دیوار (L-142) برای استواری بیشتر



تصاویر ۴۳ و ۴۴ - دیوارکشی و ایجاد حصار برای جلوگیری از تخریب ویرانی‌های ناشی از باران و رفت و آمد مردم و چرای گوسفندان



تصویر ۴۵- واحدهای A و B پس از پایان کاوش و بازسازی



تصویر ۴۶- واحدهای A و B پس از پایان کاوش و واحد C پس از پاک‌سازی نسبی



تصویر ۴۷- سمت راست میرعابدین کابلی (مدیر پروژه) و سمت چپ علی سامانی
(باستان‌شناس میهمان)



تصویر ۴۸- مهرداد یغمایی در میان گروه کارگران

تخریب و ویرانی ده سال پس از کاوش و بازسازی



تصاویر ۴۹ و ۵۰- ویرانی و تخریب دیوار، ده سال پس از بازسازی و کاوش



تصویر ۵۱



تصویر ۵۲



تصویر ۵۳



تصاویر ۵۱ تا ۵۴- شهر پانزدهم، ده سال پس از کاوش و بازسازی



تصاویر ۵۵ و ۵۶- اسفندیار رحیم مشایی هنگام کلنگ زدن ساخت هتل لاله به سرپرستی امیر زرگر در محوطه‌ی باستانی شوش



تصویر ۵۷- سالن ورزشی در محوطه‌ی باستانی شوش



تصویر ۵۸- ساختار هتل امیر زرگر در دل بافت باستانی شوش



کتابخانه ملی ایران
اداره کل اطلاع رسانی
۱۶۱۱۶۸۱

4853456

شوش - شهر پانزدهم



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



شرکت سهامی انتشار

طرح جلد: بهمن خاکی



دفتر مرکزی: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، نرسیده به میدان بهارستان، جنب خیابان ملت،
شماره ۹۲ کدپستی: ۱۱۴۳۹۶۵۱۱۸ تلفن: ۳۳۹۰۴۵۹۳ دورنگار: ۳۳۹۷۸۸۶۸
www.entesharco.com Email: info@entesharco.com
فروشگاه شماره ۱: تهران، خیابان جمهوری، نبش خیابان ملت، شماره ۹۲، تلفن: ۳۳۱۱۴۰۴۴
فروشگاه شماره ۲: تهران، میدان انقلاب، بازارچه کتاب تلفن: ۶۶۴۱۳۶۸۴